



بخش دوم نقد حقوقی: نقدی بر مقررات راجع به شورای حل اختلاف

پدیدآورنده (ها) : شعاریان، ابراهیم

حقوق :: نشریه کانون وکلای دادگستری :: دوره جدید، بهار ۱۳۸۴ - شماره ۲

صفحات : از ۹۰ تا ۱۰۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/994146>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۰۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- بخش دوم- نقد حقوقی/ نقدی بر جایگاه استقلال و کلا در مرحله تحقیقات مقدماتی
- بخش دوم نقد حقوقی: نقدی بر رای دیوان عدالت اداری
- بخش دوم نقد حقوقی: نقدی بر مفهوم دوگانه واژه جنایت در لایحه مجازات اسلامی
- بخش دوم- نقد حقوقی/ نقدی بر روش های تدریس در دانشکده های حقوق، فقه و مبانی حقوق اسلامی
- بخش دوم نقد حقوقی: نقدی بر رأی شماره ۸۹۴ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری تحت عنوان «ضرورت پرداخت بهای عرصه و اعیان املاک اشخاص که توسط دولت جهت اجرای طرح های عمرانی مورد تملک قرار می گیرد»
- مقررات شورای اتحادیه اروپا، به شماره ۱۲۵۹/۲۰۱۰ مورخ ۲۰ دسامبر ۲۰۱۰ راجع به ارتقای همکاری در زمینه قانون حاکم بر طلاق و تفریق قانونی (موسوم به مقررات رم ۳)
- بخش دوم: نقد حقوقی: نقد رأی؛ تخلیه ی عین مستأجره به لحاظ نیاز شخصی
- بخش دوم نقد حقوقی/ نقد رأیی از دیوان عدالت اداری؛ مسئولیت مدنی اداره به جهت نقض انتظار مشروع
- بخش دوم نقد حقوقی: تأملی بر آیین نامه الزامی شدن وکالت
- بررسی اثربخشی مصاحبه انگیزشی بر کاهش خشونت خانگی زنان مراجعه کننده به دادگاه ها، شورای حل اختلاف و مراکز مشاوره شهر اهواز

بخش دوم

نقد حقوقی

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

دکتر ابراهیم شعاریان*

نقدی بر مقررات راجع به شورای حل اختلاف

چکیده

به موجب ماده ۱۸۹ قانون برنامه توسعه لایه منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و در راستای توسعه مشارکت های مردمی رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضایی ندارد یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است به شوراهای حل اختلاف واگذار می گردد. حدود و وظایف و اختیارات این شوراها، ترکیب و نحوه انتخاب اعضای آن بر اساس آیین نامه ای خواهد بود که به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران به تأیید رئیس قوه قضائیه می رسد. متعاقب این قانون، آیین نامه اجرایی آن توسط هیأت وزیران تصویب و با تأیید ریاست محترم قوه قضائیه در حال حاضر به موقع به اجرا گذاشته می شود. با آنکه ماده ۱۸۹ تنها قانون مصوب مجلس در این زمینه، خود از ابهام و ایراد حقوقی برخوردار است، تصویب آیین نامه مربوطه، مشکلات و ایرادات جدی و بسیاری را در این زمینه مطرح ساخته است که به اختصار بخشی از آن در این مقاله مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

الف- ایرادات وارد بر قانون

۱- اجمال قانون

به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی، تشکیل هر مرجع قانونی و قضایی برای رسیدگی به اختلافات و دعاوی اشخاص با تصمیم مجلس شورای اسلامی که بالاترین و تنها مقام

* وکیل دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه تبریز

۱- عنوان کامل قانون، قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ می باشد.

۲- متن کامل آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه توسعه در همین مجموعه چاپ شده است.

واضع قانون است خواهد بود. هرچند در بادی امر به نظر می‌رسد که صلاحیت شورای حل اختلاف محدود و منحصر به امور جزئی می‌باشد لیکن تنوع و تکثر همین دعاوی و اختلافات جزئی نیز ضرورت رفع ابهام در امور مربوط به صلاحیت شورای حل اختلاف و سایر موارد را روشن می‌سازد. آیا به راستی برای تشکیل یک مرجع حل اختلاف، می‌توان به یک ماده قانونی اکتفا و جزئیات آن را به تصویب آیین نامه موکول ساخت. به نظر می‌رسد در تشکیل شورای حل اختلاف (اعم از آنکه ضرورتی برای آن در نظر گرفته شود یا نه) اهمیت موضوع مورد توجه قرار نگرفته و قانونگذار عجولانه با وضع یک ماده قانونی به تشکیل شورایی دست زده است که امروزه هزاران پرونده را درون خود جای داده است.

۲- ابهام قانون

برای تشکیل هر مرجع قانونی برای حل اختلافات و دعاوی اشخاص، الزاماً بایستی حدود صلاحیت قانونی آن مرجع مشخص و احصاء گردد. در ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه، حل و فصل اموری که ماهیت قضائی نداشته یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است به شورای حل اختلاف واگذار شده است. نظر به اینکه مطابق اصل ۱۵۹ قانون اساسی تعیین صلاحیت مراجع در اختیار قانونگذار است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا در ماده ۱۸۹ قانون مورد بحث، صلاحیت شورای حل اختلاف مشخص شده یا دارای ابهام است. بدیهی است که از واژگان بکاررفته در متن ماده ۱۸۹ نمی‌توان به صلاحیت شورا پی برد و مثلاً آن دسته از دعاوی را که ماهیت قضایی یا پیچیدگی کمتری دارند مشخص نمود. هرچند که در ماده ۷ آیین نامه اجرایی، صلاحیت شورای حل اختلاف مشخص شده است اما به نحوی که مذکور خواهد افتاد تعیین و احصاء صلاحیت مراجع قانونی به حکم اصل

۱۵۹ قانون اساسی در اختیار قوه مقننه می‌باشد و قوه مجریه حق تعیین صلاحیت برای مراجع قانونی ندارد.

ب- ایرادات وارد بر آیین نامه اجرایی

۱- ترکیب اعضای شورای حل اختلاف

در ماده ۴ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه سه عضو برای شورا پیش بینی شده و در ماده ۵ همان آیین نامه به شرایط اعضاء اشاره شده که در شق (هـ) از بند (۱) ماده ۵ داشتن سواد کافی و آشنایی نسبی با موازین فقهی و مقررات قانونی شرط احراز عضویت در شورا تلقی شده است. همچنین در بند (۲) فارغ التحصیلان رشته‌های حقوق، فقه و معارف اسلامی و سایر رشته‌های علوم انسانی با گرایش علوم اجتماعی از الویت برخوردار گردیده‌اند. یکی از سه عضو شورا با انتخاب قوه قضائیه، یکی دیگر با انتخاب شورای شهر یا بخش و یک نفر معتمد محل توسط هیأت مذکور در بند (۱) ماده ۴ آیین نامه اجرایی انتخاب می‌شوند. به راستی آیا با در نظر گرفتن صلاحیت های شورای حل اختلاف در ماده ۷، شخصی که سواد کافی و آشنایی نسبی با مقررات قانونی داشته باشد می‌تواند و قادر است که حق مظلومی را مورد حکم قرار دهد و یا فارغ التحصیل رشته علوم اجتماعی تفاوت خلع ید و تخلیه را می‌داند که بتواند تصمیم شایسته اتخاذ کند آیا شروط و تعهدات راجع به معاملات و قراردادها حتی به صورت ابتدایی می‌تواند در تصور فارغ التحصیلان رشته معارف اسلامی و سایر رشته های علوم انسانی بگنجد و آیا تمامی اعضای شورای حل اختلاف افراد صلاحیت استناد به مقررات قانون مدنی و قانون آیین دادرسی و قانون امور حسبی را دارند و یا حتی قادر هستند که متن قانون را به صورت صحیح قرائت نمایند.

اگر منظور صرفاً حل اختلاف محلی و مصالحه و سازش باشد (که البته منظور قانونگذار نیز چنین بوده) استفاده از اشخاص معتمد و فارغ التحصیلان سایر رشته‌های علوم انسانی چندان قابل ایراد نبود. اما وقتی که آیین‌نامه اجرائی صلاحیت‌های بسیار گسترده در امور حقوقی و حتی در امور کیفری به شورای حل اختلاف قائل گردیده ترکیب اعضای شورا با شرایطی که در ماده ۵ بیان شده هیچ تناسبی نداشته و مشکلات عدیده‌ای را سبب گردیده است. بسیار جالب است که بر اساس قانون اصلاحی تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، امور کیفری و حقوقی به دادگاه‌های خاص ارجاع می‌گردد و در حوزه محاکم دادگستری تخصص‌ها مورد توجه گرفته و قضات دادگستری که عموماً از حقوق دانان می‌باشند هر یک در حوزه تخصصی خود مشغول به انجام وظیفه می‌باشند در حالی که اعضای شورا علاوه بر آنکه غالباً فاقد تحصیلات حقوقی و آکادمیک می‌باشند صلاحیت رسیدگی به امور مدنی و امور کیفری طبق ماده ۷ آیین‌نامه اجرائی را دارا می‌باشند.

۲- افتخاری بودن عضویت اعضای شورا

ماده ۲ آیین‌نامه اجرائی قانون برنامه سوم توسعه در بند (۱) تصریح نموده است که «عضویت در شورا افتخاری است لیکن به تناسب وسعت حوزه میزان فعالیت و آمار کارکرد پاداش مناسبی به تشخیص رئیس دادگستری استان به آنان پرداخت می‌گردد». سؤال این است که اگر عضویت در شورا افتخاری است تعلق پاداش چه معنا دارد و چنانچه مبالغی به عنوان پاداش به اعضای شورا پرداخت می‌گردد دیگر نمی‌توان آنان را اعضای افتخاری نامید. منطقی آن است که برای اعضای شورا حقوقی ثابت و یکسان در نظر گرفته می‌شد تا تمامی اعضای شوراهای حل اختلاف از ضابطه و امتیاز یکسانی برخوردار می‌گردیدند.

۳- صلاحیت شوراهای حل اختلاف

صلاحیت شورا در ماده ۷ آئین نامه اجرائی در امور حقوقی و کیفری به صورت مجزا پیش بینی شده است.

الف) در امور حقوقی: در امور حقوقی دعاوی راجع به اموال منقول، دیون، منافع، زیان ناشی از جرم و ضمان قهری تا نصاب ده میلیون ریال برای شورا پیش بینی شده و دعاوی خلع ید از اموال غیرمنقول و تخلیه اماکن مسکونی و بسیاری از دعاوی حقوقی دیگر بدون توجه به مبلغ خواسته به عهده شورا واگذار شده است و دعاوی راجع به انجام تعهدات قراردادی، مهر و موم و صورت برداری، تحریر ترکه، تأمین و حفظ دلائل و امارات (تأمین دلیل) در صلاحیت شورا دانسته شده است. سؤال این است که آیا آیین نامه اجرائی ماده ۱۸۹ قادر است و می تواند قوانین و مقررات مدون سابق مجلس را در خصوص صلاحیت محاکم داگستری فسخ نموده و بیهوده سازد؟ پاسخ این سؤال روشن است زیرا به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی تعیین صلاحیت محاکم صرفاً از طریق وضع قانون عملی است و آیین نامه اجرائی نمی تواند صلاحیت دادگاه های عمومی را که به موجب قانون ایجاد گردیده، زایل نماید. گذشته از این تنوع صلاحیت های اعطا شده به شورای حل اختلاف در امور حقوقی چنان پیچیده و گسترده است که اعضای شورا به هیچ وجه قادر به تشخیص حق از باطل نخواهند بود. آیا منظور مقنن در ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه از حل و فصل اموری که ماهیت قضایی آن پیچیدگی کمتری دارد، این گونه صلاحیت هاست و همگان بهتر می دانند که به عنوان نمونه در تخلیه اماکن مسکونی و دعاوی خلع ید از اموال غیر منقول چه ابعاد حقوقی و پیچیده ای جریان داشته که حل و فصل آن از عهده اعضای شورا به فرض هم که معتمد باشند، خارج است.

ب) **در امور کیفری:** در بند ب از ماده ۷ آیین نامه اجرائی مورد بحث و رسیدگی به برخی از جرائم غیر مهم به عهده شورا محول شده است که بدیهی است چنین اعطای صلاحیتی به هیچ وجه در ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم مد نظر نبوده است. در ماده ۱۸۹ قانون مذکور رفع اختلافات محلی و حل و فصل امور به عنوان واژگان کلی که شورا را صالح به رسیدگی دانسته بیان شده است هیچ یک از این دو واژه از منظر حقوقی دلالت بر جواز رسیدگی شورا در امور کیفری نمی نماید و صلاحیت دادگاه های عمومی و انقلاب در خصوص کلیه جرائم که قبلاً به موجب قانون مدون ایجاد شده کماکان به قوت و اعتبار خود باقی است.

۴- تشریفات و مجانی بودن رسیدگی شورا

در ماده ۱۰ از آیین نامه اجرائی شوراهای حل اختلاف رسیدگی شورا تابع تشریفات قانون آیین دادرسی نبوده و همچنین طرح شکایت یا دعوا، اعتراض، تجدید نظرخواهی و اجرای آراء مجانی در نظر گرفته شده است. این حکم نیز با قوانین مدون مجلس مغایر است زیرا در قانون آیین دادرسی مدنی رسیدگی به اموری که در آیین نامه مورد بحث به عهده شورا محول شده تابع تشریفات خاصی قرار داده شده است و به موجب قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ برای همین صلاحیت های شورا هزینه دادرسی در نظر گرفته شده است و ۵۰ درصد از وجوه حاصل از اخذ هزینه های دادرسی به حساب درآمد عمومی کشور واریز و از همان محل در اختیار دادگستری قرار می گیرد تا صرف تأمین کسری هزینه های جاری، احداث، خرید، تجهیز و تأمین ساختمان های دادگستری گردد.^۱ حال جای سؤال است که بخشی از درآمدهای

مذکور که از طریق قانون برای دولت در نظر گرفته شده است چگونه با وضع آیین نامه قابل زوال است. از این رو ماده ۱۰ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه مغایر قوانین آیین دادرسی و همچنین مغایر قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ می باشد.

۵- حل و فصل امور و رفع اختلافات محلی یا صدور حکم

در ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه تصریح شده است که به منظور کاهش مراجعات مردم به دادگستری و در راستای مشارکت های مردمی، رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضائی ندارد و یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است به شوراهای حل اختلاف واگذار می گردد. در این ماده که تنها حکم مدون قانونگذار در خصوص شوراهای حل اختلاف است اشاره ای به صدور حکم نشده و فقط به حل و فصل امور و رفع اختلافات محلی تصریح شده است. با توجه به اینکه واژگان رفع اختلافات محلی و حل و فصل امور قابلیت تعبیر و تفسیر موسع دارد، لذا به طور قطع و یقین نمی توان حل و فصل امور را به معنای صدور حکم تلقی نمود، زیرا حل و فصل امور می تواند از طریق مصالحه و سازش، ترغیب مدعی به انصراف از دعوی و حتی داوری انجام پذیرد و نمی توان از واژه حل و فصل امور صرفاً معنی و مفهوم صدور حکم را استنباط نمود. اما در آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ و طی مواد ۱۶ الی ۱۹ امکان صدور رأی توسط شورای حل اختلاف پیش بینی شده و در حقیقت به عنوان مرجعی برای رسیدگی قضایی و صدور حکم شناخته شده است. به نظر می رسد آیین نامه مورد نظر پا را از حد قانون فراتر نهاده و نسبت به تشکیل دادگاهی جدید با نام شورای حل اختلاف اقدام نموده، در حالی که از روح حاکم بر ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه و عبارت به کار رفته در متن آن

چنین امری استنباط نمی‌شود. نیک می‌دانیم تشکیل هر دادگاه و مرجع قضایی بلا استثناء بایستی به حکم قانون مدون مجلس شورای اسلامی صورت پذیرد و این امر در اصل ۱۵۹ قانون اساسی^۱ به رسمیت شناخته شده است. با در نظر گرفتن اینکه آن دسته از مراجع قضایی که به موجب قانون تشکیل یافته‌اند مانند دادسراها و دادگاه‌های جزائی و حقوقی دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری دارای قوانین و آیین دادرسی مشخص و مقررات جامع و کاملی هستند به نظر نمی‌رسد که منظور قانونگذار با وضع فقط یک ماده قانونی (ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه) ایجاد یک دادگاه جدید بوده باشد.^۲

باید افزود که به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی، تعیین صلاحیت محاکم نیز به حکم قانون است در حالی که صلاحیت شوراهای حل اختلاف را آیین نامه اجرائی آن تبیین و مشخص نموده است. نگاهی گذرا به مفاد آیین نامه اجرائی آشکارا روشن می‌سازد که نهاد جدید التاسیس «شورای حل اختلاف» در حقیقت محکمه‌ای است که رسیدگی می‌کند، رأی می‌دهد و حکم صادره نیز اجرا می‌شود. پس به راستی می‌توان شورا را به منزله دادگاهی دانست که وظایف و اختیارات و ترکیب اعضای آن و حتی صلاحیت آن به جای آنکه به پیروی از اصل ۱۵۹ قانون اساسی توسط قانونگذار مدون گردد با تصویب آیین نامه اجرایی مشخص شده است، اگر به مفاد ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه توجه شود در می‌یابیم که منظور مقنن ایجاد یک

۱- اصل ۱۵۹ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن منوط به حکم قانون است.»

۲- استفاده از واژه دادگاه به مفهوم عام کلمه در اشاره به شورای حل اختلاف از این جهت است که آیین نامه اجرائی شورای حل اختلاف دقیقاً حدود و وظایف و اختیارات شورای مزبور را به

تشکیلات جدید جهت رسیدگی و صدور رأی و هم عرض با محاکم دادگستری نبوده بلکه قصد آن بود که طرفین اختلاف در شورا به سازش برسند و حجم دعاوی در دادگستری کاسته شود.

۶- نظر مساعد اعضای شورا شرط امکان اعتراض به رأی

ماده ۱۸ آیین نامه اجرائی مورد بحث مقرر نموده است که «رأی شورا ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ به طرفین قابل تجدید نظر خواهی در دادگاه عمومی حوزه مربوط است مشروط بر اینکه اعضای شورا با رسیدگی به اعتراض و تجدید نظر خواهی موافق بوده و لزوم تجدید نظر خواهی را درخواست نمایند. در صورت تجدید نظر رأی دادگاه قطعی است».

در طول دوره قانونگذاری در کشور وضع چنین حکمی و اتخاذ شیوه‌ای چنین نامتعارف سابقه نداشته است و دیده نشده است که قانونگذار امکان اعتراض به رأی را به موافقت صادرکننده همان رأی مشروط نماید، به عبارت دیگر در این ماده امکان تجدید نظر خواهی حق محکوم علیه به شمار نمی‌رود. بلکه اختیاری برای اکثریت اعضای شورا است و نتیجه منطقی آن این است که هرگاه اکثریت اعضای شورا تمایلی به تجدید نظر خواهی محکوم علیه نداشته باشند، امکان اعتراض به رأی فراهم نخواهد بود. ایراد دوم در ماده ۱۸ آیین نامه مذکور آن است که اگر دادگاه عمومی که مرجع رسیدگی تجدید نظر نسبت به رأی شورای حل اختلاف است حکمی صادر نماید این تصمیم قطعی است. جای تعجب است که تصمیم دادگاه عمومی در امور مدنی که علی القاعده توسط قاضی حقوقدان صادر می‌شود در دو مرحله (تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی) قابل رسیدگی مجدد است اما نسبت به رأی صادره توسط غیر حقوقدان (اعضای شورا) فقط یک بار امکان رسیدگی مجدد

پیش بینی شده و آن هم به شرحی که مذکور افتاد نیازمند جلب نظر موافق مقام صادرکننده رأی است.

۷- وضع مجازات در آیین نامه

اصل ۳۶ قانون اساسی تصریح نموده است که «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد» در ماده ۱۲ آیین نامه اجرائی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه چنین مقرر شده است که: «در مواردی که انجام وظایف و اجرای تصمیم شورا مستلزم همکاری مراجع دولتی یا عمومی و ضابطین دادگستری است مراجع مذکور مکلف به همکاری بوده و در صورت تخلف حسب مورد مستوجب تعقیب کیفری، اداری و انتظامی می باشد». به عبارت دیگر ضمانت اجرایی تخلف از حکم ماده ۱۲ و عدم همکاری مراجع دولتی و عمومی و ضابطین با شورا، اعمال مجازات است. اولاً آیین نامه نمی تواند برای تخلف از مفاد آن، وضع مجازات کند و چنین اقدامی مغایر اصل ۳۶ قانون اساسی است. ثانیاً به فرض که چنین تخلفی صورت گیرد میزان و نوع مجازات کدام است؟ به نظر می رسد که واضعین آیین نامه اجرائی حتی به قاعده بسیار بدیهی و مسلم «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» عنایت نداشته اند زیرا در چنین صورتی پیش بینی مجازات را از طریق تقدیم طرح یا لایحه به مجلس و پیشنهاد تدوین قانون به جریان می انداختند تا صورت حقوقی و قانونی به خود گیرد.

نتیجه بحث

از مجموع مواردی که به اختصار مورد بررسی قرار گرفت نتایج ذیل حاصل است:

۱- ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه صراحتاً دلالت بر تشکیل دادگاهی با نام شورای

حل اختلاف که بتواند رأی لازم الاجرا صادر نماید نداشته و منظور مقنن

از وضع ماده مرقوم منحصرأحل و فصل اختلافات مردم به شیوه‌های عرفی و مسالمت آمیز نظیر مصالحه و سازش بوده است.

۲- آیین نامه اجرائی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه که با پیشنهاد وزارت دادگستری در جلسه مورخه ۸۱/۵/۱۶ هیأت وزیران تصویب و متعاقباً مورد موافقت ریاست محترم قوه قضائیه قرار گرفته است، شامل احکام و قواعدی بسیار فراتر از حد قانون مربوط به خود می‌باشد که مسلماً از این حیث درخور ایراد می‌باشد.

۳- اعطای صلاحیت‌های متنوع و گسترده در امور حقوقی پیچیده به شوراهای حل اختلاف منطقی و موجه نبوده است.

۴- ترکیب اعضای شورا به کیفیتی که در آیین نامه اجرایی مد نظر است هیچ گونه تناسبی با صلاحیت‌های اعطائی به شورا ندارد.

۵- رسیدگی‌های کیفری ولو در امور جزئی و غیر مهم توسط شوراهای حل اختلاف که به موجب آیین نامه پیش بینی شده اقدامی فراتر و خارج از حدود ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه می‌باشد.

۶- حذف تشریفات دادرسی در آیین نامه اجرائی بدون وضع قانونی خاص در این زمینه موجه نبوده است.

۷- شرایط صدور رأی و اعتراض به رأی و اخذ مشاور به نحوی که در آیین نامه اجرائی پیش بینی شده صحیح و منطقی نمی‌باشد.

بنابر این با در نظر گرفتن اینکه برخی از احکام مقرر در آیین نامه اجرائی مغایر اصول ۳۶ و ۱۵۹ قانون اساسی بوده و در مواردی تعدادی از احکام آیین نامه مغایر قوانین عادی یعنی قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۷۹ و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و همچنین قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ و قانون

تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب می‌باشد تکلیف آن از حیث اصول حقوقی و تقدم قانون اساسی بر قوانین عادی و قوانین عادی بر آیین نامه روشن و مشخص است. در اصل ۸۵ قانون اساسی تصریح شده است که مصوبات دولت نباید با قانون اساسی و قوانین و مقررات عمومی کشور مغایرت و مخالفت داشته باشد و بدیهی است که بخشی از مفاد آیین نامه چنانچه مغایر با قانون اساسی یا عادی تلقی شود امکان اجرا و اعمال از نقطه نظر حقوقی نخواهد داشت زیرا اصل ۱۷۰ قانون اساسی مقرر داشته است که قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند. صلاحیت قوه اجرائی (هیأت وزیران) که تصویب کننده آیین نامه مورد بحث بوده محدود و تابع قوانین است و اصالت ندارد پس این قوه نه حق وضع قاعده جدید دارد و نه می‌تواند قواعدی را که مجلس وضع کرده تغییر دهد. از این رو شایسته است قوه مجریه در تصویب آیین نامه‌های اجرایی قوانین از حقوق دانان و صاحب نظران متخصص در رشته‌های مختلف حقوقی بهره مند گردد و به مقام وضع آیین نامه و نظام نامه‌هایی برآید که مغایر قانون اساسی و دعاوی تلقی نمی‌شود.

بر این اساس آخرین سؤال مطروحه آن است که قضات محترم دادگستری چه تکلیفی در این خصوص دارند؟ آیا بایستی به پیروی از اصل ۱۷۰ قانون اساسی، آن دسته از دعاوی را که در صلاحیت شورای حل اختلاف قرار گرفته، در دادگاه متبوع خود پذیرند یا آنکه شورای حل اختلاف را به عنوان مرجع اولیه به رسمیت شناسند. این سؤالی است که رویه قضایی بایستی بدان پاسخ شایسته دهد.